

رباعیات اوحدالدین کرمانی در کهن‌ترین منابع

نوشته سیدعلی میرافضلی

۱

اوحدالدین حامد بن ابی‌القهر کرمانی - از عرفا و مشایخ نامدار ایران - در سال ۵۶۱ یا ۵۶۳ هجری قمری در شهر کرمان زاده شد. در شانزده سالگی، در پی هجوم ترکان غز به کرمان، به سفارش مادرش از این شهر به بغداد گریخت و در آنجا به تحصیل پرداخت. پس از چندی، به تصوف روی آورد و به حلقه مریدان شیخ رکن‌الدین سجاسی (زنده در ۶۰۶ ق) پیوست و از دست او خرقة پوشید. سند خرقة و سلسله اوحدالدین از دو سوی به جنید بغدادی (۲۹۷ ق) می‌رسد.

اوحد کرمانی مردی بسیار سفر بود و حدود شصت سال از عمر خود را در سفر گذرانید. وی علاوه بر نه سفر حج، به شهرهای بغداد، تبریز، خوارزم، گرجستان، نخجوان، گنجه، شروان، قونیه، قیصریه، سیواس، ملطیه، اربل، حلب، دمشق، مصر، اخلاط، موصل، آمد و ماردین سفر کرد و در این سفرها، با مشایخ و بزرگان عصر خود دیدار و گفتگو نمود. از جمله این مشایخ که شرح دیدار اوحدالدین با آنها در مناقب اوحدالدین کرمانی و کتب تذکره و مقامات درج شده، می‌توان به زاهد تبریزی (۵۹۲ ق)، نجم‌الدین کبرا (۶۱۸ ق)، نجم‌دایه (۶۵۴ ق)، سعدالدین حموی (۶۵۰ ق)، مجدالدین بغدادی (۶۰۷ یا ۶۱۷ ق)، شیخ کامل تبریزی، شیخ عثمان رومی (زنده در ۶۲۰ ق)، محیی‌الدین عربی

(۶۳۸ ق)، صدرالدین قونوی (۶۷۳ ق)، شمس تبریزی، مولوی (۶۷۲ ق)، سراج‌الدین ارموی (۶۸۲ ق)، تاج‌الدین ارموی (۶۵۳ ق)، زرکوب شیرازی (۶۶۳ ق) و شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۶۳۲ ق) اشاره کرد.

اوحدالدین پس از سالها سفر، در روزهای پایانی سال ۶۳۱ هجری وارد بغداد شد و اندکی پس از آن، با مرگ سهروردی از طرف المستنصر خلیفه بغداد به مقام شیخ‌الشیوخی بغداد منصوب گردید. سه سال بعد، در روز دوشنبه سوم شعبان ۶۳۵ هجری درگذشت و او را در محله شونیزیه بغداد به خاک سپردند.

اوحد کرمانی همچون سلف معنوی خود احمد غزالی (۵۲۰ ق) به جمال پرستی شهره بود و از این بابت در معرض تعریض و تعرض بعضی از بزرگان عصر همچون شمس تبریزی، مولوی و سهروردی بود. این رباعی معروف اوحد پاسخ به مدعیان و توجیه کننده سلوک و سلیقه معنوی اوست (دیوان رباعیات / ۲۳۴):

زان می‌نگرم به چشم سر در صورت کز عالم معنی است اثر در صورت
این عالم صورت است و ما در صوریم معنی نتوان دید مگر در صورت

۲

اغلب عرفای بزرگ فارسی در شعر -بالاخص رباعی- دستی یا تفتنی داشته‌اند. می‌توان گفت رباعی فارسی زمانی اوج گرفت که با جریانهای اصیل عرفانی همراه و هم‌منفس شد و آنگاه که تصوف ایرانی در حسیض و رخوت افتاد، رباعی نیز کبابیش طراوت و بالندگی خود را از دست داد. تقریباً از همه بزرگان تصوف در جنگها و تذکرها و کتب عرفانی یک یا چند رباعی روایت شده است. و در میان آنها سنایی، عطار، مولوی و البته اوحدالدین کرمانی از لحاظ کمیت و کیفیت رباعیاتشان جایگاه ویژه‌ای دارند. به نام اوحدالدین حدود ۲۲۰۰ رباعی روایت شده است که اغلب آنها را به صورت بداهه در مجالس سماع تقریر کرده است و مریدان و اصحابش نوشته‌اند.

در ملاقاتی که در سال ۶۲۳ هجری (یا بعد از آن) در شهر حلب میان سعدالدین حموی و اوحدالدین کرمانی روی داد، سعدالدین که خود صاحب چند رباعی مصنوع و متکلف صوفیانه

است^۱، سه سؤال مکتوب نزد شیخ فرستاد و از جمله پرسید: «شیخ در سماع رباعی بسیار می فرماید». جواب شیخ به این پرسش انکارآمیز در شناخت و تبیین احوال و روایات شاعرانه اوحدالدین بسیار حایز اهمیت است (مناقب / ۱۰۲ و ۱۰۳):

من آن رباعی بر بدیهه می گویم... آن جماعت که به شعر گفتن منسوبند، تا ایشان را قلمی و کاغذی و مرکبی نمی باشد و قافیه و ردیف راست نمی کنند و صنعت و تجنیس نگاه نمی دارند و لفظ و معنی مطابق همدیگر نمی نهند و تفکر و تأملی نمی کنند، بیقی چند را بر هم ترکیب نمی توانند کردن... من در آن حالت و سماع می باشم، نه اقامت و تأمل و فکر می کنم. پس معلوم شد که مرا در این باب داعیه نیست. مرا وقتی و حالتی و وجدی و ذوقی و واردی هست، چون آن زمان واقع می شود، لوحی سبز مقابل نظر من از روی هوا با سلسله در می آویزند و به خط سپید بر آنجا نبشته می شود... از آنجا می خوانم و می گویم. مثلاً اگر ده رباعی نوشته می باشد ده رباعی می گویم و اگر بیست می باشد بیست می گویم... این معنی به حسب حال و زمان من وابسته است نه بر ارادت و اختیار من. چون از آن حالت باز می آیم از اصحاب تفحص می کنم که مرا در این سماع رباعی دست داد؟ اگر داده باشد بیاورند تا مطالعه کنم... اگر هزار جهد کنم و خواهم یکی دیگر مطابق و موافق آن، در حالت دیگر، بگویم ممکن نباشد و اتفاق نیفتاده است که بیرون آن حالت و حال و زمان رباعی توانستمی گفتن.

از تقریر شیخ و مستندات دیگری که در مناقب اوحدالدین هست، نکات ذیل قابل استنباط است:

۱. اوحدالدین داعیه شاعری نداشته و مثل شاعران حرفه ای برای شعر گفتن ترتیب مقدمات مرسوم را لازم نمی دیده و بر سر درج و استخدام آرایه های ادبی تأملی نمی کرده است. وی اشعار خود را واردات غیبی، و فرایند آفرینش شعر را امری ناخودآگاهانه و خارج از حیطه اراده و اختیار خود می دانسته است. به عبارت دیگر، شعر از غیب بر او خوانده می شده و او آنها را چنان که بوده بی هیچ

۱. در کتاب احوال و آثار اوحدالدین کرمانی (ص ۲۲۰) تاریخ ملاقات این دو بین سالهای ۶۰۹ تا ۶۱۳ هجری دانسته شده، اما فروزانفر (مناقب / ۳۰) تاریخ این دیدار را بعد از ۶۲۳ هجری می داند و این قول به صواب نزدیکتر است. زیرا در سال ۶۰۹ هجری، سعدالدین جوانی بود ۲۳ ساله که در ابتدای راه سلوک بود و شهرتش چنان نبود که به مناسبت ورودش به شهر حلب مجلسی ترتیب دهند. باید متذکر شد که در حدود ۵۰ رباعی از سعدالدین حموی را نجیب مایل هروی از منابع مختلف در مقدمه کتاب المصباح فی التصوف (ص ۳۹-۴۵) چاپ کرده است.

تصرفی، بسته به حال و وقت، روایت می‌کرده است. با فرض صحّت این قول، وی در حالت خود آگاهانه، نه قادر بوده است رباعیهایی را که در اوج وجد گفته حکّ و اصلاح کند و نه دخل و تصرف در آنها را جایز می‌دانسته است.

این رفتار باعث شده که شعرهای از تجالی او در بعضی موارد خام و شکل نیافته جلوه کند و به تنگنای عیوب لفظی و تکرار قوافی دچار آید. اما گاهی همین حالت دست‌نخوردگی و ناپیراستگی کلام، به بعضی رباعیات او لحن و حالتی طبیعی بخشیده و لحظات شاعرانه و پُرشوری آفریده است. مرحوم فروزانفر بر بدیهه‌گویی شیخ ایراد گرفته و گفته است: «ای کاش از روی تأمل و تفکر می‌گفت و خوشتر و بهتر می‌گفت» (مناقب / ۵۰ مقدمه). البته وی رباعیاتی خارج از حال سماع و به صورت اندیشیده نیز گفته - از جمله چهار رباعی در رنجش از سلطان مظفرالدّین (همان / ۱۳۰-۱۳۱) - که نشان می‌دهد اگر وی از روی تأمل هم شعر می‌گفت، حاصل کار در حدّ همان شعرهای بیخودانه بوده است و بس؛ با همان ضعف و قوتها و اوج و فرودها.

۲. چنانکه گفته شد، اوحدالدّین در مجلس سماع در لحظات جذبّه و وجد شعر می‌گفته و بر آنچه می‌گفته تأمل و توقّف نداشته است. در مناقب اوحدالدّین چندین حکایت در مورد بدیهه‌گویی او در مجالس سماع ذکر شده است. از جمله، در مجلس سماعی که ملک زاهر حکمران حلب (یا به گفته فروزانفر حاکم قلعه بیره) به مناسبت ورود سعدالدّین حمّوی و اوحدالدّین کرمانی ترتیب داده، اوحدالدّین «آن شب عظیم ذوق و حالت می‌فرماید و مقدار چهل پنجاه بیت تازی و پارسی می‌فرماید تا اصحاب عرب و عجم مستفید می‌گردند.» (مناقب / ۹۹) یا در مجلسی دیگر بر بدیهه رباعی گفته و به قوال داده تا بخواند (همان / ۴۱). «بیت به قوال دادن» در مجالس سماع، رسمی متداول در میان صوفیان بوده است. به نظر اوحدالدّین کسی شایسته آن است که بیت به قوال دهد که او را بر معنی آن و قوف باشد (دیوان رباعیات / ۲۷۴):

در عشق ز دیده اشک باید سُفتن	دل را ز غبار نفس باید رُفتن
در رقص به قوال کسی گوید بیت	کو معنی حرف بیت داند گفتن

رباعیاتی را که اوحدالدّین در هنگام وجد و سماع می‌گفته اصحاب و مریدان یادداشت می‌کرده‌اند و شیخ بعد از سماع، آنها را مطالعه می‌کرده است. در مجموعه رباعیاتی که از شیخ باز مانده و توسط بعضی از نزدیکان و معتقدان او فراهم آمده، رباعیات دخیل و غیراصیل که در کتب نظم و نثر پیش از

حیات شیخ درج شده و به شاعران دیگر منسوب است، فراوان به چشم می خورد. بعید نیست در بین رباعیاتی که شیخ تقریر می کرده، اشعاری نیز از دیگران به صورت توارد یا به مناسبت حال و هوای مجلس بر زبانش می گذشته و نسخه برداران به گمان اینکه آنچه گفته شده جزو واردات طبع و آفریده های ذهن خود شیخ است آنها را داخل رباعیات او کرده اند. این حالت برای مولوی نیز اتفاق افتاده و در میان رباعیات و غزلیات او اشعاری از دیگران راه یافته است.

همچنین بعضی از رباعیات شیخ به چندین نفر منسوب است و اصطلاحاً جزو «رباعیات سرگردان» به شمار می آیند. در مورد رباعیاتی که میان اوحدالدین، مولوی، باباافضل کاشانی، ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبدالله انصاری مشترک است، جانب کار را باید بیشتر به اوحدالدین و مولوی داد. چون در شرح احوال این دو بارها به رباعی گویی و رباعیات آنها اشاره شده، اما در مورد آن سه نفر چنین صراحت و سند آشکاری وجود ندارد. مؤلفان زندگی نامه ابوسعید یکسره منکر شاعری او شده اند و در شرح حال خواجه عبدالله انصاری هم مطلقاً سخنی از اینکه او شعر فارسی می گفته به میان نیامده است. جهات و جوانب زندگی باباافضل نیز چنان مجمل و مبهم است که تأیید یا تکذیب شعرهای منسوب به او به سادگی میسر نیست.

۳. پرسش سعدالدین هموی از اوحدالدین گویای این نکته نیز هست که رباعی سرایی او، در حین سماع، نزد معاصرانش امری مشهور و شناخته شده بوده است. به گفته مؤلف مناقب اوحدالدین بعضی از رباعیات او در زمان حیاتش شهرت یافته و آنها را در شهرهایی مثل خوارزم و نخبجوان می خوانده و می شناخته اند. چنان که طایفه ای از مردم نخبجوان، به سبب ذوق و حالی که از سماع یکی از رباعیات شیخ یافته بودند، نادیده بدو معتقد گشته بودند (مناقب/ ۳۱) و در ملاقاتی که میان نجم الدین کبرا و اوحدالدین در خوارزم روی داده، نجم الدین یکی از رباعیات شیخ را بر او خوانده است (همان/ ۲۰۵).

البته، به سبب اقامت طولانی شیخ در نواحی شمال غربی ایران، رباعیات او در این نواحی رواج و مقبولیت بیشتری داشته است. مؤلف تزهة المجالس که از مردم شروان بوده، به فاصله اندکی از مرگ شیخ حدود پنجاه رباعی او را در کتاب خود درج کرده است. بعضی از این رباعیات، در مجموعه رباعیات اوحدالدین نیست. ظاهراً جمال خلیل شروانی به مآخذی دسترسی داشته که در اختیار گردآورندگان رباعیات اوحد نبوده است. طبق گفته مؤلف مناقب اوحدالدین (ص ۲۱۲-۲۱۷) وی مدتی نسبتاً طولانی در شروان زیسته و با شروانشاه اخستان بن منوچهر (وفات بین ۵۹۰-۵۹۷ ق)

روابط دوستانه‌ای داشته و مرثیه‌ای نیز - به فارسی آمیخته به عربی - در مرگ او سروده است. همچنین تصادفی نیست که نسخه‌های رباعیات او در کتابخانه‌های ترکیه بیش از کتابخانه‌های ایران است. بعضی از رباعیات منسوب به اوحدالدین نیز در کتابهای ادبی و تاریخی که در سده‌های هفتم و هشتم هجری در حوزه آسیای صغیر و بلاد روم تألیف شده، دیده می‌شود. مثلاً، در تاریخ سلاجقه آقسرای (تألیف در آغاز قرن هشتم)، روضةالکتاب صدر قونوی (تألیف در حدود ۶۷۷ق) و الاوامر العالیة ابن بی بی (تألیف در ۶۸۰ق)، در حدود ۳۵ فقره از رباعیات منسوب به شیخ بدون ذکر نام گوینده - چنانکه مرسوم مؤلفان این‌گونه کتب است - درج شده است. حتی اگر همه این رباعیات از شیخ نباشد، این معنی رواج این نوع رباعیات را در آن نواحی در میان اهل فضل نشان می‌دهد. علاوه بر این، در تعدادی از کتب و رسالات عرفانی مانند مناهج السیفیه، زهة العشق، رساله اسفراینی، اللّمحات فی شرح اللّمعات و رساله فریدون سیهسالار رباعیاتی به اسم اوحدالدین کرمانی دیده می‌شود که حاکی از توجه نویسندگان قرون هفتم، هشتم و نهم به رباعیات اوست.

۳

یکی از قدیم‌ترین نسخ خطی رباعیات اوحد کرمانی نسخه شماره ۲۹۱۰ کتابخانه ایاصوفیه ترکیه است. این نسخه، مجموعه‌ای است از رسایل عرفانی که در یازدهم شوال ۷۰۶ هجری کتابت شده و در بخش دوم آن، ۱۷۲۴ رباعی اوحد در دوازده باب جای گرفته است. گردآورنده این رباعیات یکی از معتقدان اوحدالدین بوده و مقدمه‌ای بر رباعیات نگاشته است. در بخشی از این مقدمه آمده است: «امید است چون به مطالعه صاحب‌دلی رسد، اگر در بعضی فصول بی‌نی را در مابین آن اصول مابینتی باشد و رای روشن آن صاحب‌دل را صورتی زیباتر روی نماید، اصلاح در بیغ ندارد.» (دیوان رباعیات/ ۸۹). از این سخن معلوم می‌شود تصوّر وی از امانت‌داری در گردآوری شعرهای اوحد با آنچه امروزه در این قبیل امور رعایت می‌شود بسیار متفاوت بوده است. بعید نیست خود وی هم در مواردی که صورتی زیباتر از آنچه شیخ فرموده است، به نظرش رسیده در اصل متن وارد کرده باشد.

این مجموعه رباعیات را آقای احمد ابو محبوب تصحیح کرده و با مقدمه دکتر باستانی پاریزی به چاپ رسیده است. این رباعیات بار دیگر به همت دکتر محمد وفایی در کتاب احوال و آثار اوحدالدین کرمانی تجدید چاپ شده، با این تفاوت که در چاپ جدید، ترتیب و تبویب نسخه خطی رعایت نشده و رباعیات بر اساس حروف تهجی قوافی پست سر هم آمده است.

در فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲۸۲۶/۴)، غیر از این نسخه، دو نسخه خطی دیگر از رباعیات اوحدالدین معرفی شده است: نخست، نسخه خطی مورخ ۱۰۰۵ ق دارالکتب قاهره که حدود ۹۰ رباعی دارد و دیگر، مجموعه خطی شماره ۱۳۱ کتابخانه ملی ایران که در سده ۱۳ فراهم شده و بخش سیزدهم آن به رباعیات اوحد اختصاص دارد (۶۲ رباعی). آقای ابومحبوب از این دو نسخه هم در تصحیح رباعیات اوحدالدین سود جسته است.

چندی پیش دکتر محمد کانار استاد ادبیات فارسی دانشگاه استانبول، رباعیات اوحدالدین کرمانی را بر اساس پنج نسخه خطی و دو کتاب چاپی (زُهده المجالس و مناقب) تدوین، ترجمه و منتشر کرده است (استانبول، ۱۹۹۹). تعداد رباعیات این چاپ ۲۲۰۲ رباعی است که ۴۰۰ رباعی از چاپ ابومحبوب بیشتر دارد. دکتر کانار علاوه بر نسخه رباعیات کتابخانه ایاصوفیه که شرح آن گذشت - از سه جُنگ خطی و یک نسخه قدیمی تازه شناخته شده رباعیات اوحد سود جسته است. این نسخه ارزشمند که هم‌اکنون در کتابخانه دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود (ش ۷۰۱) به اهتمام فرزند یکی از یاران نزدیک اوحدالدین و قدوة الخلفای او - یعنی شیخ شمس‌الدین تفسیسی - در نیمه دوم قرن هفتم هجری فراهم شده و دارای ۱۱۶۳ رباعی است. وی این مجموعه کوچک ۶۵ برگی را انیس‌الطالین و جلس‌الصالحین نام نهاده و رباعیات اوحدالدین را در ۷۶ باب گنجانده است (رباعیات اوحدالدین / ۳۱-۴۰). تاریخ کتابت این نسخه مشخص نیست، اما به قراین، می‌توان آن را از موارث قرن هفتم هجری دانست و در آن یادداشت قلمکی به تاریخ ۱۹ ذی‌القعدة ۷۲۴ ق دیده می‌شود.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی اخیراً اقدام به خرید یک مجموعه نفیس خطی کرده که شامل حدود ۱۹۰ رساله و مقدار زیادی شعر از شاعران قدیمی است و همه آنها را کاتب خوش ذوقی به نام محمد بن مسعود بن مظفر به تدریج در فاصله سالهای ۷۱۱ تا ۷۲۱ انتخاب و کتابت کرده است. بخشی از این مجموعه قدیمی که کتابت آن در جمادی‌الاول سال ۷۲۱ هجری به پایان رسیده به رباعیات اوحدالدین کرمانی اختصاص دارد و در آن حدود ۴۲۰ رباعی در دوازده باب ارائه شده است.

به گفته دکتر باستانی پاریزی، بو اوناس - ایران‌شناس سوئدی - نسخه‌ای از رباعیات اوحدالدین را در اختیار داشته و قرار بوده بر اساس آن گزیده‌ای از رباعیات اوحد را به چاپ برساند (دیوان رباعیات / ۵). ۱۲۰ فقره از رباعیات اوحدالدین را نیز برند مانوئل ویشر - خاورشناس آلمانی - تصحیح و به انگلیسی ترجمه کرده است. این مجموعه به نام شاهد دل به اهتمام انجمن شاهنشاهی فلسفه به چاپ رسیده است (تهران، ۱۹۷۸).

ناظم تبریزی در تذکره خود (تألیف در ۱۰۳۶ ق) پس از درج اطلاعات سرپا مغلوطی از زندگی اوحدالدین، ۷۰ فقره از رباعیات او را نقل کرده و گفته: «این رباعیات از هزار رباعی مشارالیه انتخاب شده» (خطی / ۱۵۱). اگرچه شرح حالی که وی از اوحدالدین به دست داده سرپا مغلوط است، ولی به نسخه صحیحی از رباعیات او دسترسی داشته است.

علاوه بر این، تعداد دیگری از رباعیات اوحدالدین به صورت پراکنده در تذکره‌ها و مجموعه‌ها و بعضی از کتابهای عرفانی نقل شده که آقای ابو محبوب و دکتر کانار برخی از آنها را معرفی کرده‌اند. اما از آنجا که پاره‌ای از قدیم‌ترین منابع رباعیات اوحدالدین از نگاه مصححان رباعیات او پوشیده مانده، در ادامه مقاله، این رباعیات که تعدادشان به ۱۰۰ می‌رسد، به ترتیب تاریخی از کهنترین تاریخ تا اوایل قرن نهم یکجا عرضه خواهد شد. از اواسط قرن نهم به بعد در اغلب تذکره‌ها و مجموعه‌های خطی و چاپی، تعدادی از رباعیات اوحدالدین نقل شده است. اما چون این منابع فاقد اصالت لازم است و اغلب از روی دست یکدیگر - آن هم بدون ذکر مأخذ و دقت در نقل - نوشته شده است، به آنها کاری نداریم. در اینجا، ۱۲۳ رباعی اوحد را که در این کتب نقل شده - و بعضی از آنها تکراری است - با توضیحات لازم می‌آوریم. تعدادی از رباعیات مندرج در این منابع در دیوان رباعیات اوحدالدین نیست و تعدادی از آنها هم جزو رباعیات سرگردان فارسی است و به شاعران دیگر منسوب است. در یادداشت‌های پایانی مقاله به این موارد اشاره شده است. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که منابع قدیم رباعیات اوحدالدین منحصر به این چند کتاب نبوده و با جستجوی بیشتر، رباعیات دیگری نیز یافت خواهد شد.

نزهة المجالس: سده هفتم هجری

نزهة المجالس مجموعه نفیسی مشتمل بر حدود ۴۰۰۰ رباعی کهن فارسی از سده پنجم تا سده هفتم هجری است که فردی از اهالی شروان به نام جمال خلیل شروانی در سالهای میانی قرن هفتم برای مجلس خاص فربرز یا فرامرز شروانشاه تألیف کرده و تنها نسخه خطی آن که در سال ۷۳۱ هجری کتابت شده، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی به چاپ رسیده است.

در این کتاب ارزشمند، ۴۹ رباعی به نام اوحدالدین درج شده و با توجه به توضیحاتی که خواهیم داد، سه رباعی دیگر این مجموعه را نیز از اوحدالدین می‌دانیم که جمع آنها به ۵۳ رباعی می‌رسد. تعدادی از این رباعیات در دیوان رباعیات اوحدالدین نیست. به احتمال زیاد، مأخذ جمال خلیل شروانی

غیر از نُسَخ موجود رباعیات اوحدالدین بوده است. از آنجا که چاپ این دو کتاب همزمان صورت گرفته است و هیچ کدام از مصححان کتابهای همدیگر را ندیده و به صرافت مقایسه رباعیات دو کتاب بر اساس نسخه های خطی آنها نیفتاده اند، با توجه به قدمت نزهة المجالس و اهمیت آن در شناخت رباعیات اصیل اوحدالدین، آن رباعیات را بر می شمیریم. دکتر محمد کانار در کتاب رباعیات اوحدالدین کرمانی از نزهة المجالس (چاپی) بهره برده، اما مشخص نکرده است که چه تعداد از این رباعیات با رباعیات نسخه خطی دانشگاه استانبول مشترک است. نزهة المجالس علاوه بر آنکه مأخذ خوبی برای شناخت رباعیات اصیل اوحدالدین است، با آن می توان گویندگان اصلی تعدادی از رباعیات دخیل و غیراصیل دیوان او را شناسایی کرد.

شیخ اوحد کرمانی

- | | | |
|--|-----|--|
| هان تا سر رشته خرد گم نکنی
رهبر تویی و راه تو و منزل تو | [۱] | خود را ز برای نیک و بد گم نکنی
هشدار که راه خود به خود گم نکنی |
| وله | | |
| بی کفر به پایگاه ایمان نرسی
بس نادره رسمی است که در عالم عشق | [۲] | بی جان دادن به وصل جانان نرسی
چون درد رها کنی به درمان نرسی |
| وله | | |
| گر راست روی دلا به مقصود رسی
تو شاهد حالی، چو به عبرت نگری | [۳] | ور نفس رها کنی به معبود رسی
در هر چه نگه کنی به مشهود رسی |
| وله | | |
| گه در ره دل یگانه ای می جویی
چون از سر خویش بر نمی دانی خاست | [۴] | گاه از کف دهر دانه ای می جویی
ای تردمان! بهانه ای می جویی |
| وله | | |
| آن را که به هر نیک و بدش می جویی
تا با تو تویی، تو می نباشی با او | [۵] | با توست ولیکن تو ازو می پویی
و آن دم که تو با تو نیستی، با اویی |
| وله | | |
| اندر ره عشق آرمیدن نتوان
تا پای به سر برنهی چون پرگار | [۶] | وین ره به خودی خود بریدن نتوان
در نقطه این نکته رسیدن نتوان |

- وله
 [۷] در غمکده بندگیات شادیهاست
 شاگرد هوس نداند این واقعه را
 آن را که ز بندگیت آزادیهاست
 در دانش این واقعه استادیهاست
- وله
 [۸] کردیم هر آن حیلہ که عقل آن دانست
 ره می‌نبریم و هم طمع می‌نبریم
 تا بوک توان رهی به جانان دانست
 نتوان دانست، بوک بتوان دانست
 [شیخ اوحدالدین کرمانی]
- [۹] ای دل طلب یار به مشتاق کن
 خواهی که کمال معرفت دریابی
 وز باده نیستی دمی ساقی کن
 یک لحظه از آن خویش در باقی کن
 اوحد کرمانی
- [۱۰] سرّ قدر از جهانیان پنهان است
 در جستن آن نقطه که مقصود آن است
 آن سرّ به طریق عقل نتوان دانست
 چون دایره هر که هست سرگردان است
 اوحد کرمانی
- [۱۱] ای دل، دل ازین جهان غدار ببر
 در کعبه و بر میانت زنار چه سود؟
 کُلّ خود به کف آید، طمع از خار ببر
 در گوشه دیر باش و زنار ببر
- وله
 [۱۲] ای دل ز پی ربا خدا می‌طلبی
 از لقمه اوقاف کدورت خیزد
 وز مردم بد عهد وفا می‌طلبی
 در گوشه نشین اگر صفا می‌طلبی
- وله
 [۱۳] جهدی بکن ای خواجه کزین عالم دون
 ور زآنکه به اختیار بیرون نشوی
 بیرون آفتی که نیست این جای سکون
 دست اجلت کند به سیلی بیرون
- وله
 [۱۴] تا معترقی به زشتخویی، نیکی
 می‌کوش که هیچ بد نگویی کس را
 تا عیب کسی دگر نجویی، نیکی
 گر بد باشی و بد نگویی، نیکی
- وله
 [۱۵] ای دل ز نفاق برگذر تا برهی
 غم می‌خوری و مال نگه می‌داری
 بر صدق همی دار نظر تا برهی
 رو غم بخور و مال بخور تا برهی
- وله
 [۱۶] چون شهرگ فکر برگشادند ترا
 برگیر حساب عمر خود پیش از مرگ
 وز علم و خرد نصیبه دادند ترا
 وانگار که در گور نهادند ترا

شیخ اوحد کرمانی

- [۱۷] از زهد نبود هیچ راحت ما را
روزی دو سه دگر مباحی باشیم
وله
- [۱۸] ترسم نستانند ز دیوانه گرو
مردان طریقت از برای می ناب
وله
- [۱۹] گر گل نبود نصیب ما، خار اینک
ور خرقة و خاتقاه و شیخی نبود
وله
- [۲۰] سهل است مرا بر سر خنجر بودن
تو آمده‌ای که کافری را بکشی
وله
- [۲۱] دی دُرْدکشی دُرْدکشان من بودم
گفتم: بد و نیکشان بیتم چون است
وله
- شیخ اوحد کرمانی
- [۲۲] یارب کرم تو بی‌نیاز است آخر
گیرم که من از چاره‌گری محروم
وله
- [۲۳] بنیاد دل من غم تو ویران کرد
ز آنجا که تویی مگر که لطفی بکنی
وله
- [۲۴] من در ره عشق تو چه پویم که کیم
گر لطف توام دست نگیرد امروز
وله
- [۲۵] از عقل بلند اگر نیم، پستم گیر
در هر که گریختم ز تو سود نداشت
وله
- [۲۶] ای از پی دیدنت منور چشمم
از خاک در تو سرمه‌ای بخش مرا
وله
- وز مدرسه نیز جز جراحت ما را
تا خود چه گشاید از اباحت ما را
- ورنه کنمی خرقة به میخانه گرو
کردند بسی خرقة و کاشانه گرو
- ور نور به ما نمی‌رسد، نار اینک
ناقوس و کلیسیا و زنار، اینک
- در پای مراد دوست بی سر بودن
غازی چو تویی، رواست کافر بودن
- در مجلسشان بدین نشان من بودم
چون نیک بدیدم، بدشان من بودم
- بر خلق در فضل تو باز است آخر
الطاف تو بیچاره‌نواز است آخر
- جانم هوس عشق تو سرگردان کرد
پیدا است ازینجا که منم چتوان کرد
- وصلت به کدام مایه جویم که کیم
فردا به کجا روم چه گویم که کیم
- هشیار غم تو گر نیم، مستم گیر
از تو به تو در گریختم، دستم گیر
- نور تو گرفته‌ست سراسر چشمم
تا جز تو کسی نیاید اندر چشمم

- وله
 [۲۷] وصل تو چو من گدا تواند دیدن؟
 این خواب دروغ است که من می‌بینم
 هر ناکس و بینوا تواند دیدن؟
 خود جز تو کسی ترا تواند دیدن؟
- وله
 [۲۸] چون از خُم توست می‌چه صافی و چه دُرد
 هم ناز تو گر ناز کسی باید بُرد
 از تو چه بزرگ تحفه ای جان و چه خُرد
 هم پیش تو گر پیش کسی باید مُرد
- وله
 [۲۹] در عشق تو دادم دل و دین، بس باشد
 نیک و بد خویش گفتم حاجت نیست
 می‌دانی و می‌توانی، این بس باشد
 دل گشت تهی ز مهر و کین، بس باشد
- اوحد کرماتی
 [۳۰] ای تافته دل ز غم، به جان خند چو شمع
 بر اهل جهان و بر جهانِ ناهل
 کم خور غم جان و بر جهان خند چو شمع
 بی دیده‌گری و بی دهان خند چو شمع
- شیخ اوحد کرماتی
 [۳۱] آن شاهد معنوی که جانم تن اوست
 و آن روی نکو که شاهدش می‌خوانی
 جان در بر من ز صورت روشن اوست
 آن شاهد نیست لیک آن مسکن اوست
- وله
 [۳۲] گر عشق مرا با تو مجازی نبود
 هر جا که دو اهل دل به هم بنشینند
 این عشق و سماع ما به بازی نبود
 شاهد [باشد] ولیک بازی نبود
- وله
 [۳۳] از شاهد دل چو ما نشانی بدهیم
 تو از نظری به غسل محتاج شوی
 خود را ز غم جهان امانی بدهیم
 ما از نظری غسل جهانی بدهیم
- وله
 [۳۴] هر گه که نظر از سر سودات افتد
 گر بر سر نفس خویشتن پای نهی
 لاشک حرکت‌های نه بر جات افتد
 هر جای که شاهدی است در پات افتد
- شیخ اوحدالدین کرماتی
 [۳۵] در عالم عشق، عقل چون مدهوشی است
 از سرّ سماع آن‌کس آگه باشد
 جان بر در دل، چو غاشیه بر دوشی است
 کورا بجز این دو گوش صورت، گوش‌ی است
- [اوحدالدین کرماتی]
 [۳۶] هر صاحب‌دل که او بر آلت باشد
 حالت اثری است در طأنینه دل
 از دم زدن خودش ملالت باشد
 تا ظن نبری که رقص حالت باشد

- [وله]
 [۳۷] رقص آن نبود که هر زمان برخیزی
 رقص آن باشد که از میان برخیزی
 دل خرقه کنی، از سر جان برخیزی
 بی درد چو گرد از میان برخیزی
- وله
 [۳۸] مرد آن باشد که بی ریا رقص کند
 آن سرو درازست که با دامن تر
 از سوز دل و سر صفا رقص کند
 برخیزد و از باد هوا رقص کند
- وله
 [۳۹] می باید ساختن گرت برگ صفاست
 در وقت سکون چو خاک باید بودن
 بانیک و بدو خُرد و بزرگ از چپ و راست
 واندر حرکت چو باد باید برخاست
- اوحد کرمانی
 [۴۰] چنگ تو ز بیخودی نظر سوی تو کرد
 این هم ز کژیش بود وز سرسبکی
 تا قامت خود چفته چو ابروی تو کرد
 کآمد پس از آن و پشت بر روی تو کرد
- اوحد کرمانی
 [۴۱] ای دل بر تو ز نیک و بد پیدا نیست
 از بس که به زلف دلبران پیوستی
 بر لوح تو خود نقش خرد پیدا نیست
 سر رشته احوال تو خود پیدا نیست
- اوحد کرمانی
 [۴۲] کردم لب نوش آن دلارام طمع
 گفتم ز لب تاده خامم طمع است
 و انداخت مرا در دم آن دام طمع
 گفتا برو ای سوخته خام طمع
- [شیخ اوحدالدین کرمانی]
 [۴۳] از رنگ رخس گل به فغان می آید
 آبی است معلق ز نخش می بینی
 وز لعل لبش شکر به جان می آید
 در دیدنش آب در دهان می آید
- شیخ کرمانی
 [۴۴] گفتمی بروم، مرو مرغیان جام
 گر تو بروی، ز من بخواهد رفتن
 کز دیده برون جهد چو مرجان جام
 از دل دل و از تن تن و از جان جام
- اوحد کرمانی
 [۴۵] دوش از غم تو تن و توام شده بود
 در وقت سحر، خیال جان افزایت
 صبر از دل و هوش از روانم شده بود
 گر زآنکه نمی رسید، جام شده بود
- شیخ اوحد کرمانی
 [۴۶] اندر طلب وصل تو ای بینایی
 گفتمی نرسی به وصل بی رسوایی
 تا کی باشم شیفته و سودایی
 رسوا گشتم، دگر چه می فرمایی؟

اوحد

[۴۷] عمری رخ یکدیگر ندیدیم به چشم
با همدگر احوال خود از بیم رقیب
امروز که در او نگریدیم به چشم
گفتیم به ابرو و شنیدیم به چشم

اوحد

[۴۸] آن بت که بر او سزاست فرمان دادن
بنمود جمال عالم آرای به من
وین درد مرا به لطف درمان دادن
تا بر دل من سهل بود جان دادن

شیخ اوحد

[۴۹] بی هیچ گمان، راه یقین آسان است
تا کی گویی مرا که از خود به در آی
دنیا دادن در ره دین آسان است
از خود به در آمدن چنین آسان است؟

اوحد

[۵۰] ای خاک در تو سرمه دیده من
گر حُسن قبولت نبود، کی گنجد
یاد تو سکون دل شوریده من
سودای تو در دماغ پوسیده من

شیخ اوحد

[۵۱] ای عمرِ به تعجیل دوان سوی زوال
دشتی بینم ز رنج تن میلامیل
دانی که مرا همی چه آید به خیال؟
تشتی بینم ز خون دل مالامال

وله

[۵۲] در دهر مرا نه غمگساری آمد
دردا که به ناخوشی و سرگردانی
نه همنفسی نه رازداری آمد
از عمر گذشت آنچه به کاری آمد

وله

[۵۳] کشتی بقا رسید بر ساحل عمر
یک گام نرفته، شد به سر منزل عمر
حل نشده هیچ حرف از مشکل عمر
احسنت، زهی حاصل بی حاصل عمر

مناهج السیفیه: ۶۵۸ هجری

کتاب مناهج السیفیه تألیف ابوالحقایق محمد بن احمد جوینی از عرفای سده هفتم هجری (۶۵۸ ق) است که میان سالهای ۶۳۵ تا ۶۵۸ هجری تألیف شده است. در این کتاب ارزشمند، از دوربایعی اوحدالدین یاد شده است که یکی از نزدیکترین منابع به زمان زندگی اوست (ص ۴۲-۴۴). تصحیح این کتاب بر اساس دو نسخه کهن صورت گرفته که یکی در سال ۶۶۰ ق کتابت شده است و دیگری در سال ۷۵۶ ق.

و این دو بیت از فواید شیخ اوحدالدین - رضوان الله علیه - نبشته شد:

[۵۴] جز حق حکمی که شاید نیست
هر چیز که هست آن چنان می باید
هستی که ز حکم او برون آید نیست
و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

و توفیق کردن میان جبر و قدر به غایت مشکلی است ... و شیخ یگانه اوحدالدین - رضی الله عنه -
نیکو جمع کرده است میان هر دو در این دو بیت:

[۵۵] بی نیش مگس به نوش شهدی نرسی
نهاده به جهد هیچکس را ندهند
بی جان کنشی به نیک عهدی نرسی
لیکن به نهاده جز به جهدی نرسی

مجموعه رسایل: ۶۵۶-۶۶۳ هجری

در مجموعه رسایل کتابخانه آکادمی علوم شوروی که در فاصله سالهای ۶۵۶ تا ۶۶۳ کتابت شده و حاوی جهان نامه محمد بن نجیب بکران، رساله موسیق محمد بن محمود نیشابوری، حدود العالم من المشرق الی المغرب، جامع العلوم امام رازی و نامه افضل الدین کاشانی به نوشابادی است، کاتب این رسایل که اهل کرمان بوده در پایان رساله جهان نامه شش رباعی (عکسی / برگ ۳۰) و در پایان رساله موسیقی سه رباعی دیگر (عکسی / برگ ۳۲) به نام اوحدالدین نوشته است.

مولانا سلطان المشایخ اوحدالدین کرمانی

[۵۶] اندر طلب این قوم که بشتافته اند
خاک در حق یوس که سلطانان نیز
از هر چه جز اوست روی بر تافته اند
این سلطنت از خاک درش یافته اند

وله

[۵۷] سر رشته سودای ترا پایان نیست
گر سلطان است و گر گدا، فی الجمله
در دیست تمنای تو کش درمان نیست
در کوی تو کس نیست که سرگردان نیست

وله

[۵۸] حال من از آن نزد تو ناموزون است
تا جان ندهی به منزل حق نرسی
کز کفه عقل قدر من افزون است
جان و دل رهروان ندانی چون است

وله

[۵۹] درویش به غم همیشه خرم باشد
گر درویشی تو با بلا خوش می باش
کاندر ره فقر، زخم مرهم باشد
کاینجای حدیث عاقبت کم باشد

وله

[۶۰] درویش به قصد ازو نرنجد چیزی
حق بر عرش است و عرش می دانی چیست؟
در پیش دلش جز او نسنجد چیزی
آن دل که درو جز او نگنجد چیزی

وله

[۶۱] یارب تو مرا به هیچ مغرور مکن وز خویشتم به خلق مهجور مکن
از بهر رباطی و ده ویرانه درویشی را از دل من دور مکن
مولانا قطب‌الطریقه و سیدالحقیقه اوحدالدین الکرمانی -رحمة الله علیه-

[۶۲] باز این دل خسته رد کنی می‌ترسم این جان گسسته رد کنی می‌ترسم
تو ناقد بس بصیر و نقد دل من قلبی است شکسته، رد کنی می‌ترسم

وله

[۶۳] پیشت دل خسته را کجا می‌آرم سودایی جسته را کجا می‌آرم
آنجا سره درست را نیست محل من قلب شکسته را کجا می‌آرم

وله

[۶۴] ای کلک طرب شکسته در کار غمت جز در بر من نگشته پرگار غمت
از سکه عشق تو روان شد قلبم ورنه که خرد قلب به بازار غمت

آثارالبیاد: ۶۳۰-۶۷۴ هجری

آثار البلاد و اخبارالعباد تألیف زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (۶۸۲ق) اثری است در تاریخ و جغرافیا که بین سالهای ۶۳۰ تا ۶۷۴ هجری نگاشته شده است. زکریای قزوینی ذیل «کرمان» شرح حال کوتاهی از اوحدالدین کرمانی درج کرده و یکی از رباعیاتش را نیز آورده که عین عبارت او - مطابق روایت قزوینی در حواشی شدالازار (ص ۳۱۰) - چنین است:

و ینسب الی الکرمان الشیخ ابو حامد احمد الکرمانی الملقب به اوحدالدین کان شیخاً مبارکاً
صاحب کرامات وله تلامذة و کان صاحب خلوة یخبر عن المغیبات وله اشعار بالعجمیة فی الطریقة
و کان صاحب اربل معتقداً فیه و بقی عنده مدّة ثم تاذی منه و فارقه و هو یقول:

[۶۵] با دل گفتم خدمت شاهی کم گیر چون سر نهاده‌ای، کلاهی کم گیر
دل گفتم مرا ازین سخن کمتر گو کردی و دهی و خانقاهی کم گیر

مات سنة خمس و ثلثین و ستائه ببغداد.

دیوان خطی عطار: ۶۸۸ هجری

در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نسخه خطی نفیس و قدیمی از دیوان عطار وجود دارد که شخصی

به نام فضل الله بن محمد بن محمود بن عثمان قزوینی در سال ثمان و ثمانین و ستائنه (۶۸۸ق) کتابت کرده است (نسخه شماره ۲۳۸ صندوق). بنا به نوشته مصحح دیوان عطار (ص ۳۷-۳۸ مقدمه) در صفحه ۲۰۷ این نسخه یک رباعی و یک فرد به اسم اوحدالدین نوشته شده است.

شیخ اوحدالدین کرمانی راست:

[۶۶] عقل آب رخ ملک ثبات است ای دل
عشق آفت علت نجات است ای دل
دل قابل صورت حیات است ای جان
جان آیینۀ جمال ذات است ای دل

فرد

[۶۷] اوهام مصافیان چو گردد صافی
بینند به دل هر آنچه بینند به چشم

مناقب اوحدالدین کرمانی: نیمه دوم قرن هفتم هجری

مناقب اوحدالدین «کتابی است در ذکر احوال و کرامات اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی از بدایت کار و طالب علمی و سیر و سلوک او تا وصول به درجه کمال و رسیدن به درجه ارشاد و روابط وی با همعصرانش از مشایخ و پیران صوفیه و علما و ملوک و دوتن از خلفاء بنی العباس (الناصر و المستنصر) و شرح تحمّل و بردباری و سعه صدر و گذشت او نسبت به هجو سرایان و بدگویان و بعضی از آداب و رسوم او در طریقت و تربیت مریدان و کیفیت اتصال پاره‌ای از مریدان به وی».

«تاریخ تألیف کتاب به طور دقیق معلوم نیست ولی از روی اشاراتی که در ضمن حکایتها به بعضی حوادث می‌کند مسلم می‌گردد که مؤخر از نیمه دوم قرن هفتم تألیف نشده است». تصحیح کتاب بر اساس یگانه نسخه خطی آن که در کتابخانه نفیس پاشای استانبول محفوظ است، صورت گرفته است. این نسخه «تاریخ کتابت ندارد، ولی از روی قرائن املا و طرز کتابت به احتمال قوی در نیمه اول قرن هشتم استنساخ شده است. مؤلف یکی از پیروان و معتقدان اوحدالدین بوده» (مناقب/ ۵۵-۵۶ مقدمه). در این کتاب ۱۶ رباعی و پاره رباعی شیخ که اغلب بر بدیهه گفته درج شده است.

آنچنان که در این رباعی آورده است:

[۶۸] اوحد! در دل می‌زنی آخر دل کو
عمری است که راه می‌روی، منزل کو
صد لاف زنی ز خلوت خلوتیان
هفتاد و دو چله داشتی، حاصل کو؟

و این رباعی را بر بدیهه بر سر منبر می‌فرماید و بدین ختم و عظم می‌کند:

[۶۹] بر منبر و سجاده ببايست گريست

- نزد قوَال می‌رود و این بیت و رباعی را بر بدیهه می‌فرماید:
- [۷۰] نه هر که میان ببندد از کفّار است / یا هر زاهد ز سیحه برخوردار است
چون دل به صفای حق نباشد روشن / در گردن شیخ طیلسان زَنّار است
این رباعی در این معنی فرموده است:
- [۷۱] از صدق، دل مُرده جهان‌بین گردد / مر صادق را کار به آیین گردد
صدق ار یابی به هر بهایش بجز / کان سرّ است که کفر ازو دین گردد
و این رباعی می‌فرماید:
- [۷۲] زَنهار به انتقام مشغول مشو / بد را بدی خویش کفایت باشد
و این رباعیات را از سر رنجش، شیخ به خدمت سلطان مظفرالدّین می‌فرماید:
- [۷۳] با دل گفتم صحبت شاهی کم گیر / چون سر بنهاده‌ای کلاهی کم گیر
دل‌گفت: تو خوش باش که من آزادم / کُردی، دیکی و خانقاهی کم گیر
- [۷۴] چون سر بنهاده‌ای کلاهی کم گیر / وز خرمن بی‌فایده گاهی کم گیر
ای هیچ ندیده، چندازین گفت‌مگوی / شیخی و دو نان و خانقاهی کم گیر
- [۷۵] از خوان زمانه نیم‌تانی کم گیر / چون مایه بود، سود و زیانی کم گیر
تا کی گویی حشمت اریل؟ بگذار / ای هیچ ندیده کُرد خوانی کم گیر
- [۷۶] ما را چه پلاس و چه طرازی اکنون / چه عیش و نشاط و چه غم‌گوناگون
چون همت من فرو نیاید به دو کون / چه خانقه جُنینه ما را و چه تون
آنچنان که حضرت شیخ-رضی الله عنه- فرموده است:
- [۷۷] نهاده به جهد هیچ‌کس را ندهند / لکن به نهاده جز به جهدی نرسی
و این رباعی می‌فرماید-والله اعلم-:
- [۷۸] دانی که برهنه‌سر برای چه شدند / بر ماتم آن‌کس که بر ایشان خندد
و این رباعی را در آن میان درج می‌کند و به خدمت ملک می‌فرستد:
- [۷۹] آن شاه که او ملک تواند بخشید / جز اشرف دین‌ملک که داند بخشید؟
شاهی که به سهو می‌بخشد شهری / از بهر خدا دهی تواند بخشید
در عراق ما را یاری هست، نام او شیخ اوحدالدّین است. این رباعی از آن اوست:

چندین مخورافسوس که نتوان دانست
 می باش به ناموس که نتوان دانست
 خالی شو و از سر تکلف برخیز
 پای همه می بوس که نتوان دانست
 نزد قوَال می رود و این رباعی می فرماید:

سهل است مرا بر سر خنجر بودن
 در پای مراد خویش بی سر بودن
 تو آمده‌ای که ملحدی را بکشی
 غازی چو تویی، رواست کافر بودن

بسیار ابیات و غزل می گوید و از آن جمله یکی این است:

از روی خرد یوسف چاه تو تویی
 در پیش مه آن ابر سیاه تو تویی
 از زحمت دیگران چه نالی هر دم
 از خود بگسل که خار راه تو تویی

بعد از آن ... این بیت را می فرماید:

عیسی به فلک رسید، خرخشم گرفت
 داود زبور خواند، کر خشم گرفت
 از بیشه به بازار بیامد شیری
 موشی به دکان پبله ور خشم گرفت

در این ۱۶ رباعی و پاره رباعی، تصریح شده است که ابیات از شیخ است و بر زبان او جاری شده یا به بداهه ساخته و گفته است. در سه جای مناقب (ص ۹۳، ۲۴۷، ۲۶۲) در تأیید سخن شیخ شعری آمده، ولی تصریح نشده است که از شیخ است. هر سه این اشعار در دیوان رباعیات او موجود است و به احتمال زیاد از خود اوست. اما به جهت احتیاط آنها را جدا می آوریم.

علم است که از لا و لِت برهاند
 وز در دسر معلّم برهاند
 یک منع به توجیه بکن نفست را
 تا از لم و لا نُسلّم برهاند

در مصطبّه عشق ز بدنّامی چند
 عاجز شدم از سرزنش خامی چند
 کو قوَت پایی که مرا گیرد دست
 تا باز روم پیش اجل گامی چند

ای باهمه در حدیث و گوش همه کر
 وی باهمه در حضور و چشم همه کور

مجموعهٔ رسایل و اشعار: ۷۰۰-۷۱۳ هجری

از جمله میکروفیلماهایی که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است میکروفیلمی است به شمارهٔ ۵۰۴۵ که از مجموعهٔ خطی کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد تهیه شده است. این مجموعه دارای ده رساله است که در تاریخهای ۷۰۰، ۷۱۲ و ۷۱۳ هجری کتابت شده و شرح و ترجمهٔ قصاید معروف

عربی است. در برگ اول این مجموعه، یکی از رباعیات اوحدالدین و ترجمه عربی آن از عقیف الدین تلمسانی در وزن و قالب رباعی درج شده است.

للشیخ اوحدالدین الکرمانی - قدس الله روحه -

[۸۷] من یک جانم که صد هزارست تنم چه جان و چه تن که من همه خویشتنم
خود را دگری ساخته ام این عجب است تا شاد کنم آن دگری را که منم

رسالة اسفراینی: ۷۱۷ هجری

شیخ نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی (۷۱۷ ق) از اصحاب شیخ احمد جورفانی (۶۹۹ ق) و مراد و مرشد علاءالدوله سمنانی (۷۳۶ ق) است. نورالدین اسفراینی رساله‌ای در روش سلوک و خلوت‌نشینانی دارد که به ضمیمه کاشف‌الاسرار او به چاپ رسیده است. در این رساله یک رباعی به اسم اوحدالدین کرمانی دیده می‌شود (ص ۱۴۴).

یکی از مشایخ می‌گوید: هر کس که بدوید گور نگرفت، اما گور آن کس گرفت که بدوید.
و شیخ اوحد کرمانی درین معنی می‌گوید، بیت:

[۸۸] ناکرده دمی آنچه ترا فرمودند خواهی که چنان شوی که مردان بودند
تو راه نرفته‌ای از آن ننمودند ورنه که زد این در که درش نگشودند

نزّه العشاق: سده هشتم هجری

در مجموعه خطی کتابخانه شهید علی پاشای ترکیه به شماره ۲۷۰۳ که حاوی چندین رساله، منظومه و شعر عرفانی است و همه آنها در قرن هشتم به خطوط مختلف کتابت شده، رساله‌ای وجود دارد (رساله دوم) موسوم به نزّه العشاق، نوشته مولانا عثمان بن حاجی بله تبریزی. در جایی از این رساله بیتی از یک رباعی به اسم اوحدالدین کرمانی درج شده است (عکسی / برگ ۹). از احوال مؤلف این رساله اطلاع چندانی در دست نیست، اما احتمالاً وی فرزند امین‌الدین حاجی بله تبریزی است. این شخص از علیای سده هفتم هجری به شمار می‌رود و با شمس‌الدین جوینی صاحب دیوان (۶۸۳ ق) ملازم و با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۷۱۸ ق) مرتبط بوده است (رک: دانشمندان آذربایجان، ۱۰۹؛ سواخ‌الافکار رشیدی، ۱۴/ مقدمه؛ صفوة الصفا، ۱۶۸-۱۶۹). رساله نزّه العشاق را فردی به نام علی بن

محمد المؤدب در یازدهم ربیع الاول سال ۷۸۹ ق کتابت کرده است.

بعضی گفته‌اند که عشق از دیده به دل رود، همچو شیخ ربّانی اوحدالدین کرمانی - نور الله روحه - فرموده است:

[۸۹] هر چند که دل را غم عشق آیین است چشم است که آفت دل مسکین است

رساله فریدون سپهسالار: ۷۱۹-۷۲۹ هجری

رساله فریدون سپهسالار «قدیم‌ترین سندی است که در احوال و مقامات مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولوی و رومی به ما رسیده است» و به نظر مرحوم نفیسی در فاصله سالهای ۷۱۹ و ۷۲۹ هجری تألیف شده است. فریدون بن احمد سپهسالار در دو جای رساله خود (زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی / ۲۸ و ۶۰)، از اشعار شیخ اوحدالدین استفاده کرده است که بسیار معتبر است.

شیخ اوحدالدین کرمانی - رحمة الله علیه - در این مقام می‌فرماید:

[۹۰] تا ظن نبری که هست این رشته دو تُو
یک توست خود اصل و فرع، بنگر تو نکو
این اوست همه، ولیک پیداست به من
شک نیست که این جمله منم، لیک بدو

چنانکه شیخ ربّانی اوحدالدین کرمانی - رحمة الله علیه - می‌فرماید:

[۹۱] چندان برو این ره که دوی برخیزد
ور هست دوی به رهروی برخیزد
تو او نشوی، ولیک اگر جهد کنی
جایی برسی کز تو توی برخیزد

تاریخ‌گزیده: ۷۳۰ هجری

تاریخ‌گزیده کتابی است شامل یک دوره تاریخ عمومی جهان از آغاز تا سال تحریر که حمدالله مستوفی قزوینی به سال ۷۳۰ هجری آن را نگاشته است. تصحیح کتاب بر اساس شش نسخه خطی صورت گرفته که یک نسخه آن که با علامت اختصاری «م» مشخص گردیده و ظاهراً در سال ۸۵۷ ق کتابت شده، نسبت به دیگر نسخه‌ها اضافاتی دارد؛ از جمله سه رباعی از پنج رباعی که به اسم شیخ اوحد در این کتاب درج شده فقط در این نسخه موجود است. با این حال، هر پنج رباعی را نقل می‌کنیم (ص ۵۸۲، ۶۶۷-۶۶۸).

شیخ اوحدالدین کرمانی در قضیه چنگر خان می‌فرماید:

- [۹۲] تقدیر به آب تیغ ناپاکی چند
از عالم قهر تندبادی بوزید
شیخ اوحدالدین کرمانی
- [۹۳] سهل است مرا به سر خنجر بودن
تو آمده‌ای که کافری را بکشی
در پای مراد دوست بی‌سر بودن
غازی چو تویی، رواست کافر بودن
- [۹۴] تا ظن نبری که ما ز خنجر ترسیم
ما گرم‌روان دوزخ آسامانیم
وز بستن یا و رفتن سر ترسیم
از گفت و مگوی خلق کمتر ترسیم
و ایضاً هم از اشعار اوست:
- [۹۵] اوحد، در دل همی‌زنی، خود دل کو
تا کی گویی ز خلوت و خلوتیان؟
عمری است که راه می‌روی، منزل کو؟
پنجاه و دو چله داشتی، حاصل کو؟
- [۹۶] اوحد، اگر این و آن نباشد سهل است
هر کار کزان بتر نباشد به جهان
و آن را که زیان به جان نباشد سهل است
چون مرگ در آن میان نباشد سهل است

مجموعه اشعار و مراسلات: مورخ ۷۴۲ هجری

جنگی است متعلق به کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه که فیلم آن را مرحوم مینوی در سال ۱۳۳۵ برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه کرده است. بخشهایی از این جنگ به دست کاتبی به نام حاجی محمد گوینده تبریزی و بخشهای دیگر آن به قلم عبدالمجیب ابن محمد بن حسن عقیف اصفهانی به سال ۷۴۲ ق در دارالملک قاهره کتابت شده است. در حاشیه بعضی از صفحات جنگ یادداشتها و شعرهایی به قلمی دیگر با تاریخهای ۷۵۴ و ۷۹۲ هجری دیده می‌شود.

در سه جای این جنگ ۹ رباعی از اوحدالدین کرمانی درج شده است (عکسی / برگ ۳۳، ۱۱۳، ۱۵۴-۱۵۵، ۲۰۵، ۲۱۱). آقای ابو محبوب مصحح دیوان رباعیات اوحدالدین این جنگ را به مطالعه گرفته، اما به سبب عدم توجه به شیوه کاتبان این مجموعه در درج اسامی شعرا و عناوین شعرها، بیش از آنچه باید (۱۸ رباعی، ۷ قطعه، ۷ تک بیت و یک مصراع) شعر به اسم اوحدالدین کرمانی وارد ملحقات دیوان مذکور کرده است (دیوان رباعیات / ۸۱-۸۲). آنچه در این مجموعه به اسم اوحدالدین است از این قرار است:

للسیخ اوحدالدین الکرمانی

[۹۷] تا رخت حیوة می بود بر خرِ ما
مادام که در سرای دنیا باشیم
خالی نبود ز رنج و راحت سرِ ما
سرما سرِ ما خارد و گرما گرِ ما

للسیخ اوحدالدین

[۹۸] گفتم که ترا کجا توانم دیدن
گفتا که مرا کجا توانی دیدن

شیخ اوحدالدین الکرمانی

[۹۹] عمری به غلط سوخته خرمن بودم
چون چشم من از خاک درش روشن شد
در دوستی اش به کام دشمن بودم
دیدم به یقین حجاب من من بودم

وله

[۱۰۰] نه چاره آنکه با تو گردم هراز
کارم ز تو البته نمی گردد ساز
نه زهره آن کز تو برآرم آواز
حال من بیچاره حدیثی است دراز

وله

[۱۰۱] نه با سر رشته رفت می بتوانیم
هر یک به بهانه ای فرو می مانیم
نه رشته به دیگری سپردن دانیم
قصه چه کنم که جمله سرگردانیم

وله

[۱۰۲] زین گونه که حال ناپسندیده ماست
اومیدی اگر در دل شوریده ماست
حُسن رخ او نه در خور دیده ماست
سوداست که در دماغ پوسیده ماست

وله

[۱۰۳] در می نگرم ز نیک و بد، هیچ نیم
با من چو تو باشی همه خود می باشم
وز جمله این داد و ستد هیچ نیم
ورنه من بیچاره به خود هیچ نیم

اوحدالدین الکرمانی

[۱۰۴] هر خسته که در مصطبه مسکن دارد
هر جا که سیه گلیم و آواره دلی است
او نیز چو من سوخته خرمن دارد
شاگرد من است و خرقة از من دارد

شیخ اوحدالدین الکرمانی

[۱۰۵] دردی است طمع که نیستش درمانی
خاک در فقر توتیایی است بزرگ
گنجی است یقین که نیستش پایانی
کآن حیف بود به چشم هر سلطانی

جُنگ خطی مهدوی: قرن هشتم هجری

«این جُنگ به شماره ۵۹۱ در کتابخانه دکتر اصغر مهدوی محفوظ است. دانش پژوه آن را در فهرست

نسخه‌های خطی کتابخانه دکتر اصغر مهدوی (تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۳۹ به بعد) معرفی کرده است. این جنگ در تاریخ‌های مختلف کتابت شده است. در یکجا تاریخ آن ۷۵۴ هجری است. اشعار اوحدالدین در دو جا [برگ ۱۵۹ و ۱۷۰] آمده است. «یادداشت دکتر پورجوادی».

اوحدالدین الکرمانی

[۱۰۶] جز حق حکمی که شاید نیست
هر چیز که هست آنچنان می‌باید
هستی که زحکم او برون آید نیست
و آن چیز که آنچنان نمی‌باید نیست

لشخ اوحدالدین الکرمانی

[۱۰۷] از ناهلی گرت شکایت باشد
زهار به انتقام مشغول مشو
یا درد دلت ازو به غایت باشد
بد را بد خویشان کفایت باشد

بیاض تاج‌الدین احمد وزیر: ۷۸۲ هجری

این کتاب نسخه یگانه بیاضی است حاوی یادداشتها و یادگارهایی که نویسندگان متعدد از خود یا از آثار دیگران در سال ۷۸۲ هجری برای تاج‌الدین احمد وزیر تحریر و کتابت کرده‌اند. اصل نسخه خطی کتاب ابتدا متعلق به شهرداری اصفهان بود و در سال ۱۳۵۰ به کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان منتقل شد و چاپ عکسی آن به اهتمام همین دانشگاه انتشار یافت. در این بیاض ضمن نقل حکایتی، یک رباعی به نام شیخ آمده است (ص ۸۰۴-۸۰۵).

نقل است که سلطان قطب‌الدین اردبیلی (?)، شیخ اوحدالدین کرمانی را به سماع دعوت کرد و جهت خاطر شیخ غلبه‌ای از صاحب جمالان حاضر گردانید. شیخ را در سماع دستار از سر بیفتاد. به اتفاق به موافقت او سرها برهنه کردند. شیخ را چون نظر بر آن صاحب جمالان افتاد که سرها برهنه می‌کردند، این رباعی بگفت:

[۱۰۸] این خوش پسران که در غم می‌دارند
دانی که چرا برهنه سر می‌کردند
پیوسته دو دیده پُر غم می‌دارند
گشتند مرا و ماتم می‌دارند

اللمعات فی شرح اللمعات: ۸۱۲ هجری

شیخ یار علی بن عبدالله تبریزی شیرازی- از عرفای سده هشتم و نهم هجری- بر لمعات عراقی

شرحی نگاشته که به **اللمعات فی شرح اللمعات** موسوم است. این رساله در نیمه جمادی الاول سال ۸۱۲ ق نگاشته شده و ظاهراً یک بار نیز اشتبهاً همراه بعضی رسالات به اسم جامی در سال ۱۳۵۳ قمری به چاپ رسیده است. مؤلف در مقدمه رساله آورده است: «مراد از شیخ مطلق در استشهدات به نظم فارسی، شیخ کبیر و امام خطیر سلطان المدققین برهان المحققین الداخل فی زمرة اساطین الواحدین والواصل بالافق المبین سلطان الاولیاء والاقطاب المرشد الی طریق الحق و منهج الصواب عالم ربّانی و عارف صمدانی شیخ اوحدالدین حامد الکرمانی [می باشد]» (عکسی / برگ ۱۰).

در این رساله شش رباعی به اسم شیخ درج شده است.

شیخ - رحمه الله - می فرماید:

[۱۰۹] جانی است وجودم که جهانش بدن است
شعی است رُخم که آفتابش لگن است
من صورت خاص و مظهر نام وی ام
قصه چه کنم؟ من اویم او جمله من است

چنانکه شیخ می فرماید:

[۱۱۰] چون طلعت خورشید تو تابان گردد
از سایه خود دلم گریزان گردد
زیرا که چو آینه ز صورت پُر شد
ناچار رخ آینه پنهان گردد
این رباعی از آن شیخ است:

[۱۱۱] یاری دارم که جسم و جان صورت اوست
چه جسم و چه جان، جمله جهان صورت اوست
هر صورت خوب و معنی پاکیزه
کاندر نظر تو آید آن صورت اوست
شیخ گوید:

[۱۱۲] تو راه نرفته‌ای، از آن ننمودند
ورنه که زد این در که درش نگشودند
مگر شیخ از اینجا فرموده است در رباعی خود:

[۱۱۳] ای با هم در حدیث و گوش هم کر
وی با هم در حضور و چشم هم کور
و آنچه شیخ فرموده است هم از این مقام است:

[۱۱۴] چندان برو این ره که دوی برخیزد
تو او نشوی، ولیک اگر جهد کنی
ور هست دوی، به رهروی برخیزد
جایی برسی کز تو توی برخیزد

مجموعه اشعار موزة بریتانیا: ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری

در موزة بریتانیا نسخه‌ای از خمسة نظامی موجود است که در هامش آن گزیده ارزشمندی از اشعار کهن فارسی درج شده و در میان آنها هفت رباعی به اسم اوحدالدین دیده می شود (عکسی /

برگ ۴۵). این نسخه به خط نسخ و نستعلیق در سالهای ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری کتابت شده است.

شیخ اوحدالدین کرمانی

خاک قدمش چو سرمه در دیده ماست
گر یار جفا کند پسندیده ماست
آن نیز هم از طالع شوریده ماست
هر جور و جفا که می‌نماید نه از اوست
وایضاً له [۱۱۵]

دردی ز من سوخته‌خرمن دارد
هر مست که در مصطبه مسکن دارد
شاگرد من است و خرقة از من دارد
هر جا که سیئه گلیمی آواره‌دلی است
وله ایضاً [۱۱۶]

واندیشه زلف و عارض و خد نکم
نذر است مرا که یاد امرد نکم
مستوری سرد تا بدین حد نکم
لیکن اگرم بوسه دهد رد نکم
وایضاً له [۱۱۷]

مدهوش ترا ترانه‌ای بس باشد
سودای ترا بهانه‌ای بس باشد
ما را سرِ تازیانه‌ای بس باشد
در کُشتن ما چه می‌بری دست به تیغ؟
وایضاً له [۱۱۸]

هر [تار] به دست دادخواهی باشد
گر هیچ سوی زلف تو راهی باشد
یک شب که درازتر ز ماهی باشد
جز زلف و رخت کسی نشانی ندهد
وایضاً له [۱۱۹]

تخم سره در زمین بد می‌کارند
آنها که مرا به نیک می‌پندارند
در هیچ خرابات مرا نگذارند
گر پرده ز روی کار ما بردارند
وایضاً له [۱۲۰]

وآن زر که ترا نباشد آهن به ازو
عنبر که نه زان تست لادَن به ازو
وآن دوست که عیب جُست دشمن به ازو
دشمن که هنر دید به از پنجَه دوست
وله ایضاً [۱۲۱]

در هر مزه صد قطره خون دارم ازو
آن یار که در سینه جنون دارم ازو
تا شرح دهم که حال چون دارم ازو
کُنجی و دمی و محرمی می‌طلبم
[۱۲۲]

شرح لمعات: اوایل قرن نهم هجری

یکی از قدیمیترین شروحو که بر لمعات عراقی نگاشته شده، شرح درویش علی بن یوسف الکرکری

است که «از متصوفه اوایل قرن نهم هجری بوده و کتابی در تصوف به نام زبدة الطريق دارد که در ۸۰۵ ق به پایان رسانیده» است («بررسی شروح لمعات»، معارف/ ۵۱). نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه سپهسالار موجود است و در آن به یکی از رباعیات اوحدالدین کرمانی استناد شده است (برگ ۶۰-ر).

ای موحد، اگر خواهی که معنی این کلمات بدانی در این رباعی تأمل کن که شیخ اوحدالدین کرمانی-قدس سره-گفته است که، رباعی:

من یک جانم که صد هزارست تم
خود را دگری ساخته‌ام این عجیبی است
[۱۲۳]

چه جان و چه تن، که جملگی خویشتم
تا شاد کنم آن دگری را که منم

توضیحات

نزهة المجالس

شماره صفحات نزهة المجالس که ۵۳ فقره از رباعیات اوحدالدین کرمانی در آن درج شده به ترتیب بدین قرار است: ۱۰۷-۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۶۰، ۲۱۲، ۲۴۹، ۲۶۱، ۳۷۷، ۴۳۵، ۴۶۸، ۴۸۵، ۴۹۸، ۵۱۷، ۵۲۷، ۶۰۸. با توجه به اینکه نزهة المجالس جزو منابع دکتر کانار در کتاب رباعیات اوحدالدین کرمانی بوده، بدیهی است تمامی رباعیات مندرج در نزهة المجالس، در کتاب وی هم هست. بنابراین، در اینجا فقط به مواردی اشاره می‌شود که میان نزهة المجالس و دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی (ابومحبوب) مشترک است. مواردی که به آن اشاره نشده، به این مفهوم است که در دیوان رباعیات اوحد نیست.

ش ۱: در دیوان رباعیات اوحدالدین نیست و به گفته آقای ریاحی در پانوشتهای نزهة المجالس در رباعیات باباافضل هم دیده شده است.

ش ۷: دیوان رباعیات اوحدالدین/ ۱۳۲.

ش ۸: در دیوان رباعیات اوحدالدین این رباعی نیست و به گفته دکتر ریاحی (نزهة المجالس/ ۱۰۸) به احمد غزالی و ابوسعید ابوالخیر منسوب است و «مصراع آخر آن جزو بیت در سندبادنامه (ص ۵۱) آمده». اگر این مصراع در اصل نسخه سندبادنامه بوده و افزوده کاتبان در دوره‌های بعد نباشد و یا اوحدالدین آن را به طریق تضمین به کار نبرده باشد، انتساب رباعی با اوحدالدین منتفی می‌گردد.

ش ۹: در اصل، در نزهة المجالس رباعی شماره ۱۵ به نام «شیخ اوحدالدین کرمانی» است و این رباعی که رباعی شماره ۱۶ است به اسم «عزّ شروانی» است. اما دو نکته باعث شد که ما رباعی ۱۶ را از اوحدالدین بدانیم. نخست، این نکته مهم که کاتب نزهة المجالس اول شعرها را نوشته و بعد عناوین رباعیات را گذاشته و در این عمل بعضاً دچار خطای دید شده و عنوانها را بالا و پایین درج کرده است. در مورد این موضوع در جای

دیگر شواهد زیادی اقامه شده که نیازی به تکرار آنها نیست (رک: «بررسی نزهة المجالس»، معارف، ص ۱۰۷-۱۱۷). دوم، می دانیم که رباعی شماره ۱۵ در دیوان رباعیات اوحدالدین نیست، اما رباعی شماره ۱۶ هست (ص ۱۱۷). بنابراین احتمال خطای دید و سهواً قلم کاتب را از نظر دور نباید داشت.

ش ۱۰: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۲۳.

ش ۱۲: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۴۸؛ مصراع سوم در نزهة المجالس در اصل بدین شکل آمده: «از لقمه او، کاف کدورت خیزد» که مطابق ضبط دیوان رباعیات اوحد اصلاح شد. ضمناً بیت اول در آنجا کاملاً با ضبط نزهة المجالس متفاوت است.

ش ۱۳: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۹۴.

ش ۱۴ و ۱۵: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۹۸. در آنجا نیز هر دو این رباعیات پشت سر هم آمده‌اند. ش ۱۷: در دیوان رباعیات اوحدالدین نیست. اما مفهوم «اباحت» که به شکلی مثبت و مکرم در این رباعی بیان شده، از مفاهیم اصلی حوزه تفکر اوحدالدین است و در رباعیاتش چندین بار به آن اشاره شده است (دیوان رباعیات/۱۷۷، ۲۱۹، ۳۰۴) و تباعدی ندارد که این رباعی هم از او باشد.

ش ۱۹: در اصل نسخه دیوان رباعیات اوحدالدین نیست، اما در ملحقات آن (ص ۳۱۲) ظاهراً به نقل از نسخه دارالکتب قاهره اضافه شده و مصراع اول آن چنین است: «گر فخر به من نمی رسد عار اینک». این رباعی با ردیف «بس است» به جای «اینک» به اسم خیام درج شده است (طربخانه/۹۳).

ش ۲۰: این رباعی معروف در اصل نسخه دیوان رباعیات اوحدالدین نیست، اما در ملحقات آن (ص ۳۱۳) از روی منابع مختلف و قدیم‌ترین آنها مناقب اوحدالدین (ص ۲۱۴) درج شده و در انتساب آن به اوحد تردیدی نیست.

ش ۲۱: در اصل، عنوان این رباعی در نزهة المجالس «الغیره» است (ص ۱۱۹) اما با توجه به اینکه این رباعی نیز از رباعیات اوحد است و در دیوان رباعیات او درج شده (ص ۱۸۵) و از طرفی در نزهة المجالس در دنباله چهار فقره از رباعیات اوحد درج شده، خطای کاتب را محتمل دانسته و آن را به اسم اوحد درج کردیم. یک رباعی شبیه به آن در رباعیات منسوب به ابوسعید (سخنان منظوم/۶۹) دیده می‌شود:

در مصطبه‌ها دُر دکشان ما باشیم	بدنامی را نام و نشان ما باشیم
از بد بترانی که توشان می‌بینی	چون نیک ببینی بدشان ما باشیم

ش ۲۳: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۱۰، ۱۲۷ (دوجا).

ش ۲۴: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۲۵.

ش ۲۵: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۱۱.

ش ۲۶: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۱۲.

ش ۲۸: دیوان رباعیات اوحدالدین/۱۱۶؛ مصراع اول با این بیت انوری مقایسه شود (دیوان/۲/۸۱۰):

چون ز بی تست چه شادی چه غم چون ز می تست چه صافی چه دُرد
ش ۲۹: باین ردیف و قافیه در دیوان رباعیات اوحد (ص ۱۱۰) یک رباعی هست که به کلی بارباعی نزهةالمجالس متفاوت است:

چون من به تو دادم دل و دین بس باشد نفرین توام از آفرین بس باشد
من می گویم جمله تویی من هیچم تسبیح بزرگ من همین بس باشد

ش ۳۱: دیوان رباعیات/ ۲۲۶.

ش ۳۲: دیوان رباعیات/ ۲۱۳ (ضبط مصراع چهارم براساس دیوان رباعیات اوحد اختیار شده است).
ش ۳۳ و ۳۴: دیوان رباعیات/ ۲۰۳؛ رباعی ۳۴ در اصل در نزهةالمجالس به اسم شیخ شهاب الدین مقتول درج شده، اما با توجه به اینکه این رباعی در دنباله رباعیات اوحد آمده و در دیوان رباعیات اوحدالدین نیز بارباعی شماره ۳۳ همجوار است، احتمال دادیم که در این موضع نیز کاتب نزهةالمجالس در درج اسامی شعرا دچار خطا شده باشد.

ش ۳۶: در نزهةالمجالس در اصل، رباعیات اوحدالدین در این موضع بارباعی شماره ۳۷ شروع می شود، اما چون دیدیم رباعی ماقبل آن نیز در دیوان رباعیات اوحدالدین هست (ص ۲۷۴)، آن را نیز به نام اوحد آوردیم. این قبیل سهو و سقطها در کار کاتب نزهةالمجالس فراوان است.

ش ۳۷: دیوان رباعیات اوحد (ص ۲۷۳). به گفته مصحح نزهةالمجالس (ص ۱۵۵) این رباعی در مرصادالعباد نجم رازی بدون ذکر نام شاعر آمده است.

ش ۲۹: دیوان رباعیات/ ۱۸۴، ۲۰۲ (دوبار).

ش ۴۳: در نزهةالمجالس (ص ۳۶۱) در اصل این رباعی به اسم «قطب اهری» درج شده و رباعی بعدی به اسم «شیخ اوحدالدین کرمانی» است. اما با توجه به اینکه در دیوان رباعیات اوحدالدین (ص ۳۱۱-ملحقات) این رباعی هست و از رباعی بعدی اثری نیست، احتمال سهو کاتب و جابه جانی عنوان رباعیات و اسامی گویندگان را از نظر دور نداشتیم. رباعی که در اصل به اسم اوحد آمده چنین است:

هر دل که از آن چاه زنخندان خالی است در مذهب من، حقیقت از جان خالی است
بی جرم به زندان زنج نتوان شد ای دل، به خطاکوش که زندان خالی است

ش ۴۷: در دیوان رباعیات اوحدالدین این رباعی نیست و به گفته مصحح نزهةالمجالس (ص ۴۸۵) «در دیوان کبیر مولانا (ش ۱۲۱۶) و در مونس الاحرار (۲/ ۱۱۸۴) بی نام گوینده آمده» همچنین آن را در دیوان کمال اسماعیل اصفهانی (ص ۹۳۷) نیز می یابیم و احتمالاً از وست و نسبت آن به اوحدالدین و مولوی صحیح نیست.
ش ۵۰: بدین شکل در دیوان رباعیات اوحدالدین نیست، اما پارذیف «دل» دو رباعی شبیه به آن دیده می شود (ص ۱۵۸ و ۱۶۰):

یاد تو دوی دل شوریده دل	ای خاک در تو سرمه دیده دل
سودای تو در دماغ پوسیده دل	من می‌دهم انصاف که افسوس بود
یاد تو سکون دل شوریده دل	ای دیدن تو روشنی دیده دل
سودای تو در دماغ پوسیده دل	انصاف دهم که سخت افسوس بود

ش ۵۱: در دیوان اوحدالدین این رباعی نیست. در دیوان انوری (۱۰۰۴/۲) براساس پنج نسخه خطی که کهنترین آن در قرن دهم کتابت شده دیده می‌شود. شاید از او باشد. گفتنی است دیوان انوری از روی ۱۳ نسخه خطی تصحیح شده که پنج قفّره آن در سده‌های هفتم و هشتم کتابت شده، اما رباعی مذکور در این پنج نسخه قدیمی نیست.

مناهج الشیفیه

ش ۵۴: دیوان رباعیات اوحد/۱۱۵؛ رباعیات/۱۵۳.
ش ۵۵: دیوان رباعیات/۱۴۹؛ رباعیات/۴۶۵.

مجموعه رسایل

ش ۵۶: رباعیات/۲۱۸؛ دیوان رباعیات ندارد.
ش ۵۹: دیوان رباعیات/۱۶۸؛ رباعیات/۲۰۵.
ش ۶۰: دیوان رباعیات/۱۰۰؛ رباعیات/۴۶۰.
ش ۶۱: دیوان رباعیات/۱۰۴؛ رباعیات/۳۹۹؛ این رباعی در حاشیه یکی از نسخه‌های خطی روح‌الارواح سمعانی (۵۳۴ ق) که متعلق به آستان قدس رضوی بوده و در سال ۸۴۰ ق کتابت شده در دو جا درج گردیده است (ص ۱۰۷، ۸۷۷).
ش ۶۳: این رباعی را عوفی در لب‌الالباب (ص ۲۰۵) به اسم امام فخرالدین خطاط هروی آورده و با توجه به اینکه در هرات وی را ملاقات کرده و یا او مؤانست داشته و اشعارش را از زبان خودش شنیده، انتساب آن به اوحدالدین صحیح نیست؛ بخصوص اینکه در هیچ نسخه دیگری به اسم اوحد دیده نشده است. گفتنی است این رباعی در دیوان فخری هروی - از شعرای سده دهم هجری - هم وارد شده (ص ۹۳) که ناشی از بی‌دقتی ناشر دیوان اوست. ضمناً با این رباعی کریم نیشابوری که احتمال دارد از مریدان شیخ اوحد باشد مقایسه شود (نزهة المجالس/۲۲۶):

صدره - به سرت - که جان به لب می‌آرم	بی‌روی تو روزی که به شب می‌آرم
من قلب شکسته زآن سبب می‌آرم	در قلب تو جز شکسته قلبی سره نیست

آثار البلاد

ش ۶۵: مرحوم قزوینی بر مطلب ذکر یای قزوینی یادداشتی نوشته که نقل می‌شود: «مراد از صاحب اربل بدون هیچ شبهه مظفرالدین کوبوری است که از سنه ۵۸۶ تا ۶۳۰ حکمران اربل و شهرزور بوده است و کلمه «نهاده» در بیت اول تصحیح قیاسی مظنون است و در اصل متن چایی «نهاده» مرقوم است که وزن با آن فاسد است و «کردی» در مصراع اخیر به ضم کاف است و اگر چه خاندان کوبوری مزبور ترکمان بوده‌اند ولی ظاهراً شیخ اوحدالدین او را به مناسبت آنکه اکثریت سکنه اربل و آن نواحی گرد می‌باشند گرد خوانده است» (شد الاثار / ۲۱۰). این رباعی در اصل نسخه خطی دیوان رباعیات اوحدالدین نیست، اما در مناقب (ص ۱۳۰ و ۱۳۱) به همراه سه رباعی دیگر که شیخ در رجش از سلطان مظفرالدین گفته، درج شده است. مصحح دیوان رباعیات اوحد نیز رباعی مذکور را از دو کتاب ذکر شده در ملحقات دیوان رباعیات اوحد افزوده است (ص ۳۱۲). نیز رک: رباعیات اوحدالدین / ۲۹۸. ضمناً در مصراع اول «نهاده‌ای» صحیح است نه «نهاده‌ای».

دیوان خطی عطار

ش ۶۶: این رباعی از امامی هروی است و در نسخه خطی مورخ ۶۹۹ ق دیوان او متعلق به کتابخانه چستریتی ایرلند آمده که اگر چه ده سال از دیوان خطی عطار جدیدتر است، چون در هیچ کدام از نسخه‌های رباعیات اوحدالدین نیست، در انتساب آن به اوحدالدین باید احتیاط کرد. این رباعی در دیوان چایی امامی هروی نیست، ولی این کتاب - مثل اغلب دواوین شعر فارسی - براساس نسخه‌های معتبر و شیوه‌های قابل اعتماد تصحیح نشده است. ش ۶۷: در هیچ کدام از دو کتاب رباعیات اوحدالدین نیست. مصراع دوم قاعداً باید چنین باشد: «بینند به دل آن چه نبینند به چشم».

مناقب اوحد

شماره صفحه رباعیاتی که در مناقب به اسم اوحدالدین آمده، به ترتیب چنین است: ص ۸، ۲۶، ۴۱، ۷۹، ۸۰، ۱۳۰-۱۳۱، ۱۵۴، ۱۹۴، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۴۸. از بین رباعیاتی که مؤلف مناقب به اسم اوحدالدین آورده، رباعیات ش ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۹ تا ۸۳ متن ما هیچ کدام در نسخه خطی دیوان رباعیات اوحدالدین نیست و مصحح دیوان آنها را از روی مناقب در ملحقات وارد کرده (البته بجز رباعی ۸۲). بنابراین معلوم می‌شود که گردآورنده دیوان رباعیات اوحد به همه اشعار او دسترسی نداشته، بخصوص آنکه در میان این رباعیات، رباعی «سهل است مرا به سر خنجر بودن» هم هست که از رباعیات معروف و تاریخی شیخ است و در نزهة المجالس هم (ص ۱۱۹) به نام اوست.

ش ۶۹: با اینکه در مناقب آمده «این رباعی را به بدیهه می فرماید»، در متن و به تبع آن در ملحقات دیوان رباعیات اوحدالدین (ص ۳۱۸) فقط همین یک مصراع درج شده و از کل رباعی اثری نیست. شکل کامل آن در رباعیات اوحدالدین (ص ۱۴۳) دیده می شود.

هر ناقص را خریدن از بی خریدی است
قانع بودن به نقص، کوتاه نظری است
تا شیخی و واعظی به اوحد افتاد
بر منبر و سجاده نباید بگریست

البته قافیه مصراع اول با بقیه قوافی رباعی هماهنگ نیست و شاید در اصل «بی بصری است» بوده است.

ش ۷۲: شکل کامل رباعی در دیوان رباعیات (ص ۲۸۵)، رباعیات (ص ۲۰۲) و جُنگ مهدوی هست.

ش ۷۵: در مصراع سوم به جای «بگذار» در اصل مناقب «نگذار» است که به قیاس معنی اصلاح شد.

ش ۷۷: شکل کامل این رباعی در دیوان رباعیات (ص ۱۴۹) و رباعیات اوحد (ص ۴۶۵) و مناہج السیفیه که بدان اشاره شد آمده است.

ش ۷۸: در دیوان رباعیات (ص ۱۶۸) و رباعیات اوحد (ص ۱۷۹) شکل کامل این رباعی هست. اما مصراع سوم آن با روایت مناقب متفاوت است.

هر دل که درو دُرّ معانی بندد
ایزای چنین طایفه را نپسندد
این گریه صوفیان ندانی از چیست
در ماتم آن کس که برایشان خندد

ش ۷۹: قافیه مصراع چهارم، تکرار قافیه مصراع اول است و اصلاح آن ممکن نشد.

ش ۸۲: با اینکه هر دو گردآورنده رباعیات اوحدالدین، کتاب مناقب را جزو منابع خود ذکر کرده اند،

با این همه این رباعی در هیچ کدام از دو چاپ رباعیات اوحدالدین نیست. دلیل آن هم ظاهراً این است که

پنداشته اند این رباعی از عزیز-مرید شیخ-است نه از خود وی. اما اگر در متن کتاب دقت شود، مشخص

خواهد شد که رباعی را شیخ خطاب به عزیز گفته و لحن نصیحتگرانه و مرشدانه رباعی مؤید این سخن است.

ش ۸۶: برای دیدن شکل کامل این رباعی به دیوان رباعیات (ص ۱۱۱)، رباعیات اوحد (ص ۲۹۴) و

نزهة المجالس (ص ۱۲۱) رجوع شود.

مجموعه رسایل و اشعار

ش ۸۷: این رباعی در دیوان رباعیات نیست. اما در رباعیات اوحد-چاپ ترکیه-موجود است (ص ۳۶۴).

در کلیات شمس (۲۰۹/۸) سه رباعی هست که با مصراع «من یک جامم که صد هزارست تنم» شروع می شود

(ش ۱۲۳۷-۱۲۳۹) که دومی آن تا حدودی به رباعی اوحد شبیه است.

همان گونه که در متن آوردیم در همین مجموعه خطی، قبل از رباعی اوحد، یک رباعی عربی به نام شیخ

عقیف الدین تلمسانی درج شده که ترجمه رباعی شیخ است:

روحی هی واحدٌ و جسمی الف ما الزَّوْحُ و ما الجسم هما لی وصفُ
ذاتی انا قد جعلتها غیری اذ قد یفرح من قال انا اذ یهفوا

تلمسان، شهری است در شمال غربی الجزایر نزدیک مرز مراکش، و شیخ عقیف الدین (متوفی ۶۹۰ ق) بدان منطقه منسوب است. به گفته جامی، برخی از فقهای ظاهربین وی را به الحاد و زدقه متهم کرده بودند. وی دیوان شعر و کتابی در شرح منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری داشته (نفحات الانس/ ۵۶۸-۵۷۰). نسخه‌ای از دیوان غزلیات او (به عربی) که در قرن سیزدهم کتابت شده در کتابخانه مجلس موجود است (مجموعه خطی ش ۵۷۸۰).

رسالة اسفرائینی

ش ۸۸: رباعیات اوحدالدین/ ۲۲۲؛ دیوان رباعیات ندارد.
این رباعی در مجموعه اشعار موزه بریتانیا (برگ ۴۲) به نام «شیخ الاسلام انصاری» درج شده و در کتاب رباعیات او نیز به نقل از بعضی نوشته‌های منسوب به او وارد شده (ص ۲۵). به باباافضل کاشانی هم منسوب است (رباعیات/ ۱۳۹).

نزهة العشاق

ش ۸۹: در هیچ کدام از دو چاپ رباعیات اوحد نیست. در نزهة المجالس (ص ۴۶۳) به اسم نجیب گنجه‌ای درج شده:

هر چند که دل را غم عشق آیین است چشم است که آفت دل مسکین است
من معترفم که شاهد دل معنی است لیکن چه کنم که چشم صورت بین است

رسالة سپهسالار

ش ۹۰ و ۹۱: هر دو این شعرها در دیوان رباعیات (ص ۱۴۱ و ۱۳۵) و رباعیات اوحدالدین (ص ۴۱۵ و ۱۹۶) هست. رباعی دوم در ترجمه عوارف المعارف (ص ۱۸۴) و مناهج الطالبین (ص ۲۰۰) بی ذکر نام گوینده دیده می‌شود. در مصنفات باباافضل (ص ۷۳۹) از روی نسخه خطی مورخ ۶۷۴ ق کتابخانه نور عثمانیه به اسم او درج شده است.

تاریخ گزیده

ش ۹۲: این رباعی فقط در نسخه «م» آمده و در هیچ کدام از دو چاپ رباعیات اوحد نیست.
ش ۹۴: در دیوان رباعیات اوحد نیست، اما در رباعیات اوحدالدین (ص ۳۷۶) درج شده و به مولوی هم منسوب است (کلیات شمس ۲۲۳/۸).

ش ۹۵: دیوان رباعیات (ص ۳۰۴) و رباعیات اوحدالدین (ص ۴۲۳) و مناقب (ص ۸).
 ش ۹۶: در هیچ کدام از دو چاپ رباعیات اوحد نیست. ضمناً این رباعی و رباعی قبل (ش ۹۵) فقط در نسخه «م» درج شده و در دیگر نسخه‌های خطی تاریخ‌گزیده دیده نمی‌شود.

مجموعه اشعار و مراسلات

از ۹ شعر موجود در این نسخه، رباعیات ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۴ و ۱۰۵ در هر دو چاپ رباعیات اوحد هست. بقیه رباعیات (بجز رباعی ۱۰۱) در چاپ ابو‌محبوب از روی همین جُنگ در ملحقات کتاب اضافه شده است. ش ۹۸: این بیت در رباعیات اوحدالدین نیست و در دیوان رباعیات اوحد تنها همین یک بیت در بخش ملحقات (ص ۳۱۸) آمده است. شکل کامل رباعی به دست نیامد.
 ش ۱۰۱: در دیوان رباعیات نیست. اما در رباعیات اوحدالدین (ص ۳۷۸) درج شده و مأخذ آن معلوم نیست. اما مسلم است که مصحح از مجموعه اشعار و مراسلات استفاده نکرده است.
 ش ۱۰۲: در رباعیات اوحد دو رباعی با این ردیف و قافیه هست (دیوان رباعیات/ ۱۱۷، ۲۰۶؛ رباعیات/ ۱۰۷) که شباهتی به رباعی متن ندارد. در دیوان رباعیات اوحد این رباعی از روی مأخذ ما در ملحقات درج شده است (ص ۳۰۷). در نزهة المجالس بدون نام‌گنیده آمده (ص ۳۷۱) و مصراع سوم آن با متن متفاوت است: «عشق تو به کیقباد و خسرو نرسد» و ناگفته پیداست که متن ما از لحاظ صحّت و قدمت و قوت مرجح است. به نوشته دکتر ریاحی در حواشی نزهة المجالس، این رباعی به اسم نظامی هم وارد شده است.

جُنگ مهدوی

ش ۱۰۶ و ۱۰۷: این دو رباعی، هم در دیوان رباعیات درج شده و هم در رباعیات اوحدالدین و درباره آنها در یادداشتهای قبلی توضیح داده‌ایم.

بیاض تاج‌الدین

ش ۱۰۸: دیوان رباعیات/ ۲۰۹؛ رباعیات اوحدالدین/ ۲۲۳. در مناقب از حکایتی که همراه این رباعی آمده خبری نیست و از خود رباعی می‌شود فهمید که به مناسبت خاص سروده شده و از همان رباعیات فی‌البداهة شیخ است.

اللمحات

ش ۱۰۹: رباعیات اوحدالدین/ ۱۳۲، دیوان رباعیات ندارد.
 ش ۱۱۰: در هیچ کدام از دو چاپ رباعیات اوحدالدین نیست.
 ش ۱۱۱: دیوان رباعیات/ ۲۳۳؛ رباعیات اوحدالدین/ ۱۳۵.

مجموعه اشعار

- هر هشت رباعی این مأخذ، در دو کتاب رباعیات اوحدالدین موجود است.
- ش ۱۱۷: در نزهة المجالس به نام عیانی گنجوی درج شده (ص ۳۴۴)، اما این انتساب پایه محکمی ندارد و باید احتیاط کرد. احتمال دارد کاتب اشتباهاً نام او را بر این رباعی و رباعی بعد از آن که از شرف الدین سفروه است گذاشته باشد.
- ش ۱۲۰: بیت دوم رباعی در روح الارواح سمعانی بدون ذکر نام گوینده نقل شده (ص ۸۸) و اگر انتخاب نویسنده کتاب باشد نه افزوده کاتب، انتساب آن به اوحدالدین با توجه به تاریخ تألیف روح الارواح که پیش از حیات شیخ است منتفی می‌گردد.
- ش ۱۲۱: در دیوان رباعیات (ص ۲۴۰) و رباعیات اوحدالدین (ص ۱۳۸) باردیف «ازوست» دیده می‌شود.
- ش ۱۲۲: در نزهة المجالس (ص ۵۷۱) بدون ذکر نام گوینده درج شده است.

شرح لمعات

ش ۱۲۳: درباره این رباعی ذیل رباعی شماره ۸۷ توضیح داده‌ایم.

فهرست منابع

۱. احوال و آثار اوحدالدین کرمانی، دکتر محمد وفایی، تهران، انتشارات ما، ۱۳۷۵.
۲. بیاض تاج الدین احمد وزیر (مورخ ۷۸۲ ق)، چاپ عکسی زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳.
۳. تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی قزوینی، به اهتمام دکتر عبدالمحسین نوابی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم: ۱۳۶۲.
۴. تذکره ناظم تبریزی، نسخه خطی شماره ۶۴۵۶ کتابخانه ملک، نستعلیق بدون تاریخ.
۵. جنگ نثر و نظم، نسخه خطی شماره ۵۹۱ کتابخانه دکتر اصغر مهدوی، سده هشتم (با تاریخ ۷۵۴ ق).
۶. دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، تهران، ۱۳۱۴.
۷. دیوان امامی هروی، جزو مجموعه خطی شماره ۱۰۳ کتابخانه چستریتی ایرلند، مورخ ۶۹۹ ق (فیلم شماره ۱۸۶۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۸. دیوان امامی هروی، به کوشش همایون شهیدی، تهران، علمی، ۱۳۴۳.
۹. دیوان اتوری، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۲، ۱۳۴۰.
۱۰. دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی، به کوشش احمد ابو محبوب، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
۱۱. دیوان عطار، به اهتمام تقی تفضلی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هشتم: ۱۳۷۴.
۱۲. دیوان فخری هروی، به کوشش احمد کرمی، تهران، تالار کتاب، ۱۳۶۶.

۱۳. دیوان کمال اسماعیل اصفهانی، به تصحیح دکتر حسین بحر العلومی، تهران، دهخدا، ۱۳۴۸.

۱۴. رباعیات اوحدالدین کرمانی، دکتر محمد کانار، استانبول، ۱۹۹۹.

[مشخصات اصلی کتاب چنین است:

KANAR, Mehmet; *Rubailar Evhaduddin-i Kirmani*, insan yayinlari, istanbul, 1999.

۱۵. رباعیات باباافضل‌الدین کاشانی، سعید نفیسی، تهران، فارابی، چاپ دوم: ۱۳۶۳.

۱۶. روح‌الارواح فی شرح اسماء‌الملک الفتاح، شهاب‌الدین ابوالقاسم سمعانی، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

۱۷. زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی، فریدون بن احمد سپهسالار، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، چاپ سوم: ۱۳۶۸.

۱۸. سوانح الافکار رشیدی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.

۱۹. سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر، سعید نفیسی، تهران، سنایی، چاپ دوم: بی‌تا.

۲۰. شدالازار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار، معین‌الدین جنید شیرازی، به تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸.

۲۱. شرح لمعات عراقی، درویش علی بن یوسف الکرکری، مجموعه خطی ش ۶۴۰۹ کتابخانه سپهسالار، بدون تاریخ، برگ ۲۵-۸۲.

۲۲. صفوة‌الصغنا، ابن بزّاز اردبیلی، مقدمه و تصحیح غلامرضا طباطبای مجد، ۱۳۷۷.

۲۳. طربخانه (رباعیات خیام)، یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، نشر هما، چاپ دوم: ۱۳۶۷.

۲۴. رباعیات منسوب به خواجه عبدالله انصاری، به کوشش محمود مدبری، تهران، زوّار، ۱۳۶۱.

۲۵. عوارف‌المعارف، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ترجمه ابومنصور اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دوم: ۱۳۷۴.

۲۶. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ج ۴، ۱۳۵۱.

۲۷. کاشف‌الاسرار، نورالدین عبدالرحمان اسفراینی، به اهتمام هرمان لندلت، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل (شعبه تهران)، ۱۳۵۸.

۲۸. کلیات شمس یا دیوان کبیر، مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر، جزو هشتم، چاپ دوم: ۱۳۵۵.

۲۹. لباب‌الالباب، محمد عوفی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ابن‌سینا-علمی، ۱۳۳۵.

۳۰. اللّمحات في شرح اللّمعات، شیخ یارعلی شیرازی، نسخه خطی شماره ۵۴۴۶ کتابخانه مجلس (فیلم شماره ۲۷۱۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۳۱. مجموعه اشعار، نسخه خطی شماره Add.27261 کتابخانه موزه بریتانیا، مورخ ۸۱۳-۸۱۴ ق، (فیلم شماره ۲۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۳۲. مجموعه اشعار و مراسلات، نسخه خطی شماره ۴۸۷ کتابخانه لالاسماعیل ترکیه، مورخ ۷۴۲ ق (فیلم شماره ۵۷۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۳۳. مجموعه رسائل، نسخه خطی شماره C.612 کتابخانه آکادمی علوم شوروی، مورخ ۶۵۶-۶۶۳ ق، (فیلم شماره ۱۶۴۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۳۴. مجموعه رسائل و اشعار، نسخه خطی شماره P00033 کتابخانه بادلپان آکسفورد، مورخ ۷۰۰-۷۱۳ ق (فیلم شماره ۵۰۴۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۳۵. المصباح في التصوف، سعدالدین حمویه، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولى، ۱۳۶۲.
۳۶. مصنفات افضل الدین کاشانی، به تصحیح مجتبی مینوی و مجیب مهدوی، تهران، خوارزمی، چاپ دوم: ۱۳۶۶.
۳۷. مناقب اوحدالدین کرمانی، از مؤلفی ناشناس، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
۳۸. مناهج السیفیه، ابوالحقایق محمد بن احمد جوینی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، مولى، ۱۳۶۳.
۳۹. مناهج الطالبین و مسالك الصادقین، نجم الدین محمود اصفهانی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، مولى، ۱۳۶۴.
۴۰. نزهة المشاق، عثمان بن حاج بله تبریزی، جزو مجموعه خطی شماره ۲۷۰۳ کتابخانه شهید علی پاشای ترکیه، مورخ ۷۸۹ ق (فیلم شماره ۶۲۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران).
۴۱. نزهة المجالس، جمال خلیل شروانی، به تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، تهران، زوار، ۱۳۶۶.
۴۲. نفعات الانس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمان جامی، به تصحیح محمود عبادی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰.
۴۳. «بررسی شروح لمعات عراقی»، محمد اختر چیمه؛ معارف، دوره سیزدهم، ش ۲: مرداد-آبان ۱۳۷۵.
۴۴. «بررسی نزهة المجالس»، سیدعلی میرافضلی؛ معارف، دوره چهاردهم، ش ۱: فروردین-تیر ۱۳۷۶.